

ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه^۱

* علی کریمی

** رضا گرشاسبی

E-mail: Akm10@umz.ac.ir

E-mail: Kgarshasbi7@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۷

چکیده

آغاز اعتراض‌های سیاسی سال ۲۰۱۱ در سوریه، فرصت مناسبی برای ورود بازیگران سیاسی گوناگون به عرصه تحولات این کشور مهیا کرد. گروه‌های تکفیری هم با ورود به میدان سیاست سوریه، مسیر تحولات را به سمت مبارزه‌های مسلحانه و خشونت‌آمیز سوق دادند و به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی تبدیل شدند. با توجه به کنش‌های سیاسی خشونت‌آمیز، گستره قدرت و فعالیت این گروه‌ها و همچنین شناخت ماهیت این گروه‌ها به پرسشی مهم و ضروری تبدیل شده است. این مقاله که با روش کتابخانه‌ای و اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی و با اتنا بر نظریه شکاف‌های اجتماعی - سیاسی و نظریه سطح تحلیل چندلایه‌ای کردل و ولف نگاشته شده، بر این فرضیه استوار است که جریان تکفیری سوریه ماهیتی چندوجهی دارد. از یکسو دارای خصیصه‌ای فرقه‌ای است که برآمده از شکاف‌های تاریخی مذهب - پایه و مناسبات قدرت بین اقلیت و اکثریت مذهبی است، و از دیگر سو شخصیت و سازمان چندملیتی برون‌زای این جریان، با نفی بنیان‌های اجتماعی صرفاً داخلی، ماهیت ابزاری آن را با مداخله عناصر ژئوپلیتیک و نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برجسته می‌کند.

کلید واژه‌ها: گروه‌های تکفیری، سوریه، فرقه‌گرایی، ویژگی چندملیتی، ماهیت ابزاری.

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی با عنوان «ماهیت‌شناسی سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه» از دانشگاه مازندران در سال ۱۳۹۴ می‌باشد.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول

مقدمه و بیان مسأله

این مقاله با هدف فهم ماهیت گروه‌های تکفیری و عوامل داخلی و خارجی مؤثر در شکل‌گیری آنها تحریر می‌شود. بدین منظور، توصیف بنیان‌های اجتماعی جامعه سوریه و تحلیل مقاصد بازیگران خارجی در دستور مطالعه قرار دارد. سوریه یکی از کشورهای مهم خاورمیانه با جایگاهی راهبردی و ژئوپولیتیک در منطقه است؛ به طوری که برخی آن را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان می‌دانند (اخوان‌کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). این جامعه موزاییکی از اقوام و مذاهب متعدد است که اکثریت مردم آن را مسلمانان اهل سنت با ۷۴٪ تشکیل می‌دهند. علویان با ۱۲٪ جمعیت، حدود ۴۰ سال است که حکومت را در دست دارند که خود مبین وجود شکاف اجتماعی مذهب - پایه است. در آغاز ناآرامی‌ها در سوریه از سال ۲۰۱۱، اعتراض‌ها ابتدا شکلی مسالمت‌آمیز و اصلاح‌گرایانه داشت، ولی با ورود گروه‌های تکفیری، روندی خشونت‌آمیز یافت و سوریه را به صحنه جنگ داخلی تبدیل کرد. آموزه اصلی این گروه‌ها تکفیر است که بر مبنای آن ضمن انکار گروه‌های مخالف، حکم به تکفیر و قتل آنها می‌دهند، به طوری که این باور بروز فعالیت‌های خشونت‌آمیز کم‌سابقه‌ای را از سوی آنها در پی داشته است. با توجه به اقدامات خشونت‌آمیز این گروه‌ها در سوریه و گسترش جغرافیای فعالیت و کنشگری آنها، شناخت هویت و خاستگاه فکری، اجتماعی و سیاسی‌شان ضروری است. این مقاله می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که ماهیت گروه‌های تکفیری سوریه چیست؟ با بررسی‌های اولیه می‌توان این گزاره را به مثابه این فرضیه تقریر کرد که گروه‌های تکفیری از ماهیت چندگانه فرقه‌ای، برون‌زا، چندملیتی و ابزاری برخوردارند. این نگاه‌ها با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی صورت می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مطالعات درباره بحران سوریه به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند: برخی آن را ناشی از عوامل خارجی می‌دانند و معتقدند که این کشورها یک هدف مشترک، یعنی شکستن محور مقاومت و جلوگیری از نفوذ ایران و شیعه‌گری در منطقه دارند؛ از این رو برای رسیدن به این اهداف به حمایت از نیروهای معارض به عنوان نیروهای هرج و مرج‌ساز روی آورده‌اند. از جمله این مطالعات عبارتند از: جمالی و شفیق‌پور (۱۳۹۲)، باباجانی‌پور (۱۳۹۱)، لوند‌گرین (۲۰۱۲)، حسین‌زاده و دیگران (۲۰۱۴).

برخی دیگر از مطالعات ناظر به ورود جنگجویان خارجی از سراسر جهان و پیوستن به گروه‌های تکفیری هستند، مثل لوند (۲۰۱۲)، گارداش و دیگران (۲۰۱۳)، اچظفر (۲۰۱۴). برخی دیگر با بررسی سلفی‌گری جهادی، ساختار سیاسی نظام سوریه و نقش روحانیون سلفی، بر مسائل فرقه‌ای - مذهبی اشاره دارند و معتقدند که حمایت‌های گذشته رژیم سوریه از گروه‌های تروریستی موجب تسهیل فعالیت امروزی آنها شده است. مانند: تاشجیان (۲۰۱۲)، جاسر (۲۰۱۴)، سیمونوهوف (۲۰۱۳) و اوایی (۲۰۱۲).

ارزیابی ادبیات موجود نشان می‌دهد که منابع دسته اول فقط بر عوامل خارجی مسأله ناظرند و از توجه به عوامل داخلی غفلت کرده‌اند. و ادبیات دسته دوم و سوم با اتکا به رهیافتی توصیفی - روایی، اگرچه به عوامل داخلی و حضور جنگجویان خارجی توجه کرده‌اند، ولی برخورداری از رویکردی تلفیقی که همزمان نقش عوامل داخلی و خارجی و زمینه‌های فکری و سیاسی پیدایش و کنش‌گری این گروه را بر بستری نظری، مدنظر قرار دهد، در این منابع مفقود است و همین نکته بداعت این نوشته شمرده می‌شود.

چارچوب نظری: نظریه شکاف‌های اجتماعی

یکی از نظریه‌هایی که توانایی تبیین چرایی ورود، مداخله و منازعه نیروهای اجتماعی به عرصه سیاسی را دارد، نظریه شکاف‌های اجتماعی است که بر تضادهای موجود در جامعه مبتنی است. طبق این نظریه هر چه تمایزها و تفاوت‌ها بیشتر باشد، پیچیدگی و عمق شکاف‌های اجتماعی نیز بیشتر می‌شود که خود بر ظرفیت دینامیسم سیاسی جوامع اثر می‌گذارد. شکاف اجتماعی، خطوط تمایز و گسست در جامعه است که جمعیت را به بخش‌ها، طیف‌ها و گروه‌بندی‌های متعدد تقسیم می‌کند و این گروه‌ها ممکن است با کسب خودآگاهی و سازمان‌یابی به کنش سیاسی بپردازند (کریمی، ۱۳۹۰: ۷۶). این اصطلاح مفهوم منازعه و مبارزه بر سر منابع و منافع را دربردارد که می‌تواند به صورت نهادینه و مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز ظهور کنند (نوریس و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵). هر چه شمار شکاف‌های اجتماعی بیشتر باشد، نیروهای اجتماعی متعدد با نگرش‌های مختلف ایجاد می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

به‌طور معمول جوامع، بسته به سطح توسعه‌یافتگی، تاریخ و قدمت و شیوه شکل‌گیری دارای انواع گوناگونی از شکاف‌های اجتماعی هستند و کشورهای در حال توسعه بیشتر در مظان برخورداری از این نوع شکاف‌ها قرار دارند؛ زیرا یکی از

دشووارترین امور سیاسی - اجتماعی کشورهای در حال توسعه، پروژه دولت - ملت‌سازی است که چالش‌های ناشی از آن جامعه را دچار تنش و بی‌ثباتی می‌کند (نوریس و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰).

میزان شکاف‌های موجود در جامعه با احتمال وقوع منازعات همبستگی دارد. به عقیده برخی محققان احتمال کمی وجود دارد که جنگ‌های ناشی از شکاف‌های (فرقه‌ای - مذهبی) به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند. عوامل متعددی در خشونت‌آمیز شدن مبارزه‌های نیروهای اجتماعی برآمده از شکاف‌ها مؤثر هستند از جمله: ۱- طردشدگی و به حاشیه رفتن از سوی حکومت ۲- تهدید منافع حیاتی آنها از سوی حکومت ۳- ضعف و ناکارآمدی حکومت مرکزی ۴- احساس همبستگی قوی میان نیروها ۵- احساس محرومیت، نابرابری و تبعیض ۶- نظام سیاسی غیردموکراتیک ۷- عدم شناسایی حقوق و هویت گروه‌های اجتماعی ۸- حامیان بیرونی مثل قدرت‌های خارجی که رهبران نیروها را به مبارزه ترغیب می‌کنند. این نوع شکاف‌ها با ایجاد منازعات معمولاً موجب می‌شوند طرف‌های ثالث اعم از جنگجویان خارجی و دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ورود کنند و با تعقیب منافع خود مناقشه‌ها را به درازا بکشند (کریمی، ۱۳۹۰: ۶۳). به بیان نوریس، این شکاف‌ها برای این‌که به پیکار مسلحانه بیانجامد به یک عامل مهم یعنی متحد بیرونی نیازمند است (نوریس و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

به نظر می‌رسد گزاره فوق دربارهٔ جامعه سوریه که دارای شکاف دینی، مذهبی، قومی و فرهنگی جدی است و علاوه بر برخورداری از سامانه رابطه اقلیت - اکثریت از توزیع نابرابر قدرت نیز رنج می‌برد، صدق می‌کند. چنین شکافی موجب شده که برخی نیروها برای ترمیم پیامدهای سیاسی ناشی از آن، به کنش سیاسی قهرآمیز روی آورند، اما نکته اینجاست که این شکاف‌ها نوپدید نبوده و قدمتی طولانی دارند که حداقل از ۱۹۶۹ م. با به قدرت رسیدن حافظ اسد مقارن بوده است، اما با این حال وجود و تداوم رابطه اقلیت - اکثریت به وقوع منازعات خشونت‌آمیز بین آنها نیانجامیده است. بنابراین وقوع مناقشات عمیق نمی‌تواند فقط ناشی از شکاف مذهبی باشد. پس نظریه شکاف اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند تبیین مناسبی از تحولات کنونی سوریه به دست دهد؛ مگر این‌که با نظریه مکمل دیگری قرین شود. به نظر نگارندگان، نظریهٔ سطح تحلیل چندلایه‌ای کردل و ولف که ضمن توجه به عوامل و زمینه‌های داخلی، به نقش ساختار و کارگزار بیرونی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی در وقوع منازعات داخلی توجه نشان داده است، از تناسب زیادی برای تبیین موضوع حاضر برخوردار است.

کردل و ولف با الهام از رویکرد دیوید سینگر و با نقد رهیافت‌های سنتی دوگانه انگار داخلی و خارجی، به سطح تحلیل چهار لایه‌ای شامل سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته‌اند. آنان معتقدند که ستیزه‌های قومی که در یک سطح از نظام بین‌المللی رخ می‌دهند، مستقل از نتایج آن در سطوح دیگر نیستند؛ بلکه نتایج آنها بر سطوح دیگر نیز مؤثر است؛ بدین معنی که ستیزه‌های قومی به‌وسیله واکنش‌های بازیگران کلیه سطوح شکل می‌گیرد (کردل و ولف، ۲۰۱۰: ۱۴).

بنیان بحث آنان این است که منازعه‌های داخلی نه لزوماً پدیده‌ای طبیعی و ساده، بلکه پدیده‌هایی ساختگی و نتیجه انتخاب‌های عامدانه افراد یا رهبران و پیروان آنان و مداخله دولت‌های خارجی یا سازمان‌های بین‌المللی هستند. در نتیجه نخستین عنصر مفهومی این چارچوب انگیزه‌هایی است که مردم را وامی‌دارد به منازعه بیوندند (کردل و ولف، ۲۰۱۰: ۴۴). البته صرف داشتن انگیزه برای وقوع منازعه قومی کافی نیست، بلکه وجود ابزارها و فرصت نیز لازم است و ساختارها و کنش‌گران خارجی از جمله این فرصت‌ها هستند. سپس آنان با استناد به شواهد تجربی و تاریخی متعدد نشان می‌دهند که اولاً، منازعه‌های قومی پدیده‌هایی بین‌المللی هستند. ثانیاً، چنین منازعه‌هایی بازیگران متعددی را درگیر می‌کنند (کردل و ولف، ۲۰۱۰: ۱۰۱). با تحلیل مشابهی سیدمن ضمن اذعان به ورود طرف‌های ثالث به مناقشه‌های داخلی معتقد است که چون از موضعی واقع‌گرایانه، حفظ موازنه بین قوا یکی از الگوهای محوری سیاست خارجی دولت‌هاست، از این‌روی نحوه رفتار دولت‌ها در قبال مناقشه‌های داخلی به موقعیت دولت درگیر در مناقشه بستگی دارد که آیا برهم زننده و تهدیدکننده موازنه است یا خیر. اگر این دولت تهدید تصور شود دولت‌ها جانب مخالفان آن دولت را خواهند گرفت (سیدمن، ۲۰۰۱: ۹). طبق این قاعده دولت سوریه تهدیدی برای متحد راهبردی آمریکا یعنی رژیم صهیونیستی قلمداد می‌شود و تضعیف آن در اثر مناقشه‌های داخلی موازنه را به نفع اسرائیل رقم خواهد زد، از این‌رو جانب‌داری از مخالفان حکومت سوریه در چارچوب الگوی حفظ موازنه تفسیر می‌شود. طبق این منطق برای درک علل کنش گروه‌های تکفیری سوریه لازم است با فراتر رفتن از عوامل داخلی صرف، به نقش منافع و کنش‌گری بازیگران بیرونی نیز توجه کرد.

زمینه‌های فکری تاریخی گروه‌های تکفیری

سلفی - تکفیری به گروهی از سلفی‌ها گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند

(نباتیان، ۱۳۹۳: ۸۱). گروه‌های تکفیری اعتقادهای خاصی دارند که بنیان کنش آنها را تشکیل می‌دهد. آنان با اعتقاد به پیروی از سلف صالح (پیامبر (ص)، صحابه، تابعین و تابعین تابعین) در پی ایجاد حکومت اسلامی به سبک صدر اسلام هستند و کسانی را که پیرو سلف صالح نیستند و یا با پیروی از آنها به اصول جدید منطبق با زمانه اعتقاد دارند، بدعت‌گذار، مرتد و کافر می‌دانند و حکم به تکفیر آنها می‌دهند. این گروه‌ها نسبت به غرب‌گرایی و بی‌دینی و نظام اجتماعی محافظه‌کار رویکردی انتقادی دارند و اسلام را اعتقاد و آیین صرف نمی‌انگارند، بلکه آن را ایدئولوژی فراگیری به شمار می‌آورند که جامعه، اقتصاد و کل نظام سیاسی باید براساس آن بازسازی شود (روا، ۱۳۷۷: ۸۸). به واقع آنان در پی احیا و یا تجدید حیات اسلامی در زندگی خصوصی و عمومی هستند (اسپوزیتو، ۱۳۸۹: ۲۲) و جهاد را مهم‌ترین ابزار رسیدن به اهداف خود تلقی می‌کنند. نظریه‌پردازان متعدد اسلامی از ابن تیمیه تا سید قطب جهاد را امری مشروع و شخصی اعلام کردند که از طریق آن می‌توان جامعه‌ای شریعت پایه تشکیل داد و حکام غیرمشروع و غیرقانونی را نابود کرد. برای نمونه سیدقطب اذعان می‌دارد که برای به انقیاد درآوردن سرزمین‌های غیراسلامی و مشرکین داخلی باید از شمشیر استفاده کرد (کوپل، ۱۳۷۵: ۵۷).

از جمله عقاید آنها اعتقاد به کفر و شرک فرقه‌های دیگر مسلمانان از جمله تشیع و لزوم نابودی آنها، اجتناب از هرگونه تفسیر عقلی آیات و روایات و توقف در ظاهر آنها، مبارزه با بدعت‌گرایان، لزوم احیای ارزش‌ها به هر طریق ممکن حتی قوه قهریه (ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۷۹) است. از مؤلفه‌های بنیادین اندیشه سیاسی سلفی تکفیری «جهاد» به عنوان تنها راه گذار از جامعه جاهلی به جامعه مطلوب اسلامی است (السوری، بی‌تا: ۸۸). از این رو آنان تلاش کرده اند با اعمال انقلابی به سرعت جامعه کافر شده را به جامعه‌ای مسلمان تبدیل و حکومت اسلامی را با جهاد احیا کنند (کوپل، ۱۳۷۵: ۳۴۱). مؤسس این تفکر احمد بن حنبل است که با تلاش برای حفظ احادیث از نابودی به افراط دچار شد و نقش عقل را انکار کرد (طبسی، ۱۳۹۰: ۱۷). بعد از وی این اندیشه تا قرن ۷ هـ ق مسکوت ماند تا اینکه پدر معنوی این جریان ابن تیمیه ظهور کرد. او تفکرات حنبل را با شدت و تعصب بیشتری مطرح کرد (طبسی، ۱۳۹۱: ۶۷) وی با این که حامیان زیادی پیدا کرد، ولی مخالفت‌های شدید مردم را نیز برانگیخت. از همین رو تا قرن ۱۲ هـ ق به بوته فراموشی سپرده شد. سرانجام محمدبن عبدالوهاب با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد بازگشت به اسلام

اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح و قرائت افراطی را بار دیگر به عرصه منازعه‌های کلامی آورد (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

محمد بن عبدالوهاب با مسلمانانی که تابع عقاید وی نبودند، معامله کفر حربی می‌کرد و با تکفیر آنها خون و مال و ناموس آنها را مباح می‌دانست (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۸)؛ چراکه همه مسلمانان (به غیر از وهابیان) مشرک قلمداد شدند و جنگ بر ضد آنان (به‌ویژه شیعیان) واجب شمرده شد (الگار، ۱۳۸۴: ۳۶).

بعد از مرگ وی افرادی مثل سیدقطب و مودودی با تبلیغ اندیشه او موجب ظهور گروه‌های تکفیری جدید از جمله طالبان و القاعده شدند. به نظر هاینز «ایدئولوژی القاعده ترکیبی از اندیشه‌های عبدالوهاب و سید قطب است.» (زاهدی، ۱۳۹۱: ۱۲). جیسون برک معتقد است: «استاد همه متفکران رادیکال معاصر که بن‌لادن و سایر رهبران به آن استناد می‌جویند ابن تیمیه است (محمودیان، ۱۳۹۰: ۹۳).

این گروه‌ها امروزه بازیگران مهم نظام بین‌الملل شده‌اند و مورد توجه برخی از کشورها قرار گرفته‌اند که از آنها به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف‌شان مثل ورود به جنگ افغانستان و مبارزه علیه شوروی، حمله به برج‌های تجارت جهانی آمریکا در سال ۲۰۰۱ و ورود به عراق در جنگ با آمریکا در سال ۲۰۰۳ استفاده می‌کنند. بعدها این گروه‌ها در منطقه خاورمیانه، به‌ویژه سوریه به شدت فعال شدند و آن را صحنه جنگ داخلی کردند. از جمله این گروه‌ها جبهه النصره و حکومت اسلامی عراق و شام (داعش)، از شاخه‌های القاعده هستند که سوریه را به بی‌ثباتی عمیق و جنگ داخلی دچار کردند. از این‌رو شناخت ماهیت این گروه‌ها و علل توسل آنها به کنش‌های خشونت‌آمیز لازم است. مهم‌ترین ابعاد ماهیت گروه‌های تکفیری به این شرح است:

۱- ماهیت فرقه‌ای

فهم بنیان‌های فرقه‌گرایی در سوریه با توجه به تاریخچه پسااستقلال سوریه و بازی قدرت در این کشور میسر می‌شود. توجه به این نکته لازم است که منظور مقاله از خصیصه فرقه‌ای، برجستگی و کنشگر شدن شکاف مذهبی - فرقه‌ای بین معتقدین مذهب‌های مختلف است. بدیهی است که تکوین زمینه‌های شکاف فرقه‌ای در سوریه ریشه در ساخت اجتماعی و سیاسی این کشور در دوران پیشاستقلال و صورت‌بندی نیروهای اجتماعی و سیاسی بعد از استقلال دارد. توضیح این‌که بعد از استقلال در سال ۱۹۴۴ م. مبارزه‌های متعددی برای کسب قدرت از سوی نیروهای سیاسی انجام گرفت. مهم‌ترین بازیگران سیاسی در این دوران که نقش به‌سزایی در تعریف هویت سیاسی،

اجتماعی و قومی داشته‌اند، حزب بعث و اخوان‌المسلمین بودند. حزب بعث در سال ۱۹۶۳ م عملاً قدرت را در اختیار گرفت، اما به مرور دچار انشعاب شد، تا این‌که در سال ۱۹۷۱ م یکی از جناح‌های آن به رهبری حافظ اسد با کودتا قدرت را در دست گرفت و از آن زمان تاکنون شاهد حکومت اقلیت علویان به لطف مساعدت‌های ارتش هستیم. ریخت‌شناسی ساختار قدرت و ترکیب جمعیتی سوریه، ترکیبی از اقوام و مذهب‌های متعدد را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که سوریه از ۶۴٪ اهل سنت، ۱۰٪ کُردها، ۱۲٪ علویان، ۱۰٪ مسیحی، ۳٪ دروزی و ۱٪ هم اسماعیلیه تشکیل شده است.

بعد از یکه‌تازی حزب بعث در میدان سیاست، اخوان‌المسلمین از اواخر دهه ۱۹۶۰ م خونین‌ترین منازعه‌ها را علیه این حزب رقم زد؛ به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۲ م دولت وقت آشکارا آنها را سرکوب کرد که بعد از آن تا مدت‌ها اخوان کاملاً از صحنه سیاسی ناپدید شد (میرعلی، ۱۳۹۱: ۲۳۷). دلیل اصلی مخالفت اخوانی‌ها با اسد افزایش سریع نقش علویان در رژیم و فرسایش قدرت و موقعیت اقتصادی سنی‌ها بود. اگرچه اهل سنت پست‌هایی در ارگان‌های سیاسی (کابینه، قوه قضاییه، حزب) برعهده داشتند، لیکن قدرت نظامی مؤثر غالباً در دست حافظ اسد و خویشاوندان او بود.

مبارزه اخوان‌المسلمین با حزب بعث و سیاست مشت آهنین حزب برای بقا، خصوصیت بارز تحولات سیاسی سوریه بعد از استقلال تا زمان سرکوب اخوان‌المسلمین است. سرکوب اخوان در سال ۱۹۸۲ م معنای عمیقی داشت. در این رابطه یک صاحب‌نظر اظهار داشت: «حوادث هنوز تابو هستند. هیچ‌کس نه در حما و نه در رژیم نامی از آن نمی‌برد، اما هیچ‌کس فراموش نکرده است. آنها منتظر هستند و می‌دانند که دور دومی وجود خواهد داشت» (گزارش میدل ایست، ۲۰۱۱: ۱۸).

بنابراین همان‌طور که انتظار می‌رفت دور دوم درگیری‌ها، بر پایه شکاف‌های موجود در سال ۲۰۱۱ م آغاز شد. البته قیام علیه دولت ابتدا جنبه‌ای مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه داشت و مردم کرامت انسانی و اجتماعی و بهبود شرایط زندگی را می‌خواستند و برای دموکراسی، آزادی و حکومت قانون به پا خاستند (کواکبی، ۲۰۱۳: ۲). لازم به گفتن است که همانند بسیاری از بحران‌های سیاسی زمینه‌ها و عوامل کاتالیزور هم برای وقوع آن لازم است. بحران سوریه نیز از این قاعده مستثنی نیست و عوامل متعدد داخلی مانند اقتدارگرایی موروثی رژیم سوریه، که نمایانگر شکاف سیاسی و فقدان چرخش قدرت و توزیع نابرابر قدرت است (کیم، ۲۰۰۶: ۱؛ روسینی، ۲۰۱۳: ۷)،

شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از نظام اقتصادی حاکم که سبب کاهش حقوق، افزایش هزینه‌های زندگی، فقر گسترده، ضعف طبقه متوسط، کاهش کیفیت خدمات عمومی، توزیع نابرابر ثروت، تمرکزگرایی دولت و احساس محرومیت بخش‌های وسیعی از مردم سوریه شد، در ظهور آن تأثیرگذار بودند (گزارش میدل ایست، ۲۰۱۱: ۱). این شرایط بسترساز کنش آشکار سیاسی و نظامی گروه‌های تکفیری شد.

بنابراین دولت سوریه نه دولت - ملتی همگن و فراگیر متضمن شناسایی همه گروه‌ها و جریان‌های، بلکه جامعه‌ای مبتنی بر فرقه‌گرایی و قوم محوری است. قاعده بازی سیاسی در این کشور، بازی با حاصل جمع صفر بوده و سیاست‌گذاری و توزیع منابع براساس علایق، وفاداری‌ها و هویت‌های مذهبی و فرقه‌ای صورت می‌پذیرد (رهبری، ۱۳۹۳: ۱۰۰). الحاج توضیح می‌دهد که چطور محیط مساعد، جهادگرایان سلفی را در سوریه پروراند. سیاست خصوصی‌سازی رژیم و در نتیجه جابه‌جایی‌های اجتماعی، فقر و حاشیه‌نشینی مناطق روستایی همراه با سیاست‌های رژیم سوریه در حمایت از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین به تقویت یک فرهنگ دینی محافظه‌کار در مناطق ناراضی که محروم از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی بودند، شد (الحاج، ۲۰۱۳: ۳). به‌علاوه خویشاوند پروری، تراکم ثروت و قدرت در دست عده‌ای معدود، عدم بی‌طرفی دولت، فساد گسترده و عدم تعادل ساختاری و کارکردی در جامعه سوریه نارضایتی، حاشیه رانده‌شدگی و ناکامی مردم را در پی داشته و از این‌رو آنها را به سمت کنش جمعی اعتراض‌آمیز برای تغییر وضع موجود سوق داد (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۱۱۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقتدارگرایی ۴۰ ساله خاندان اسد و تراکم قدرت در دست علویان و نارضایتی‌های آشکار و ضمنی سنی‌ها و شکاف‌های اقتصادی و نابرابری با شکاف‌های مذهبی، قومی و فرقه‌ای که به‌طور ماهوی دگرساز و غیریت‌پرور است، ضمیمه و موجب شکاف ترمیم‌ناپذیر سیاسی شد. از این‌رو افراد و گروه‌های ناراضی مترصد فرصتی شدند تا نظام حاکم را منظور ایجاد نظام مطلوب تغییر دهند.

به باور لوند، شورش از همان آغاز متأثر از اسلام وهابی بود و خطابه‌های ایراد شده در مساجد، بسیار تحت تأثیر وهابی‌ها قرار داشت. شورش مسلحانه به‌طور تأثیرگذاری کار آنان است و حتی باعث شد ارتش ماهیت فرقه‌ای بیابد. به قول جوشا لندیش، ارتش اسد اکنون به آهستگی در حال تبدیل شدن به مجاهدین علوی است (لوند، ۲۰۱۳: ۱۰). سلفی‌ها نه‌تنها رژیم را به‌عنوان حکومتی سکولار می‌شناسند بلکه آن را یک گروه

مذهبی مرتد غیرمسلمان می‌دانند و معتقد به نابودی آن هستند. گروه‌های جهادی مثل النصره خود را به‌عنوان مدافعان اهل سنت در برابر علویان دشمن تصور می‌کنند و معتقدند که جنگ داخلی نزاعی بین جنبش طرفدار دموکراسی و دیکتاتوری نیست (دپارتمان سیاست، ۲۰۱۳: ۷) برای نمونه جبهه النصره طی بیانیه‌ای اعلام کرد که علویان یا باید کشور را ترک کنند و یا با پذیرش سه شرط در کشور باقی بمانند: ۱- مسلمان شوند. ۲- مالیات پردازند. ۳- کشته شوند (تاشجیان، ۲۰۱۲: ۳) با توجه به موارد گفته‌شده و با توجه به برخی شعارها مثل «علوی به تابوت، مسیحی به بیروت» ماهیت فرقه‌ای این گروه محرز است. برخی از اقدامات تکفیری‌ها علیه علویان مانند آتش زدن توأم با شادمانی مساجد شیعیان به همراه نمازگزاران آن، یا بمب‌گذاری‌های انتحاری و تخریب زیارت گاه‌های شیعیان، و نیز مقبره‌های عمار یاسر و حجر بن عدی و اهانت به ضریح مقدس حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) خود گویای این مدعاست.

پایگاه‌های نهادینه‌شده گروه‌های تکفیری

علاوه بر شکاف‌های اجتماعی، یکی از زمینه‌های کنشگری گسترده گروه‌های تکفیری در سوریه، ناشی از حمایت‌های گذشته رژیم اسد از این گروه‌ها و استفاده از آنها به‌عنوان اهرم سیاست خارجی سوریه است. که خود منجر به نهادینه شدن شبکه‌ها و پایگاه‌های تروریستی در سوریه شد و امروزه گروه‌های تکفیری از آنها به‌عنوان کانون عملیات، سازمان‌دهی و قدرت‌یابی خود استفاده می‌کنند.

طبق تحلیل صاحب‌نظران، از زمان اشغال عراق توسط آمریکا، سوریه آن را تهدیدی علیه خود دانست و جهت تحکیم نفوذ خود به استقبال برخی از متحدان به‌خصوص سلفی‌های جهادی رفت و آنها را برای داوطلب شدن برای جنگ در کنار عراقی‌ها ترغیب کرد (الحاج، ۲۰۱۲: ۴). گرچه دولت سوریه نسبت به این گروه‌ها بی‌اعتماد بود اما بعد از حمله نیروهای ائتلاف به عراق، روابط خود را با جهادگرایان خارجی گسترش داد و این موضوع بعدها سوریه را به مکانی امن برای آنها تبدیل کرد (الراوی و جنسن، ۲۰۱۳: ۴۶). به گمان اوباگی، استفاده ماهرانه از سازمان‌های تروریستی، به‌عنوان ابزار رژیم سوریه برای اعمال فشار بر همسایه‌های عرب، شکل‌گیری شبکه‌های لجستیکی مستحکمی در سوریه را موجب شد (اوباگی، ۲۰۱۲: ۹). چه بسیاری از داوطلبان جهادگرا بعد از دریافت اجازه از رژیم و عبور از مرزها برای مبارزه با آمریکا و حمایت از عراق تحت پرچم القاعده قرار گرفتند و پس از آشنایی با روش‌ها و تجربه‌های آنها به سوریه بازگشتند. به همین سبب زیرساخت‌ها و شبکه‌های عملیاتی

تروریستی به صورت نظام‌مند در درون جامعه نهادینه شد و این امر سبب شد تا امروزه این گروه‌ها به آسانی و براساس آن به یارگیری، آموزش نیروها و انتقال و جاسازی تسلیحات بپردازند و همین ساختارهای نهادین فعالیت و ارتباطات میان اعضای این گروه‌ها را در سوریه تسهیل کرد.

واعظان و مفتی‌های سلفی

مفتی‌های وهابی از نفوذ بالایی در میان تکفیری‌ها برخوردارند و نقش غیرقابل‌انکاری در تحریک احساسات این افراد دارند. روحانیون سلفی با مشروعیت بخشیدن به اقدام‌های انتحاری تکفیری‌ها، در میان آنان به‌عنوان رهبران فرهمند و منادی رهایی انسان‌ها از ستم و سلطه شناخته می‌شوند و ایده‌های آنان محرک اساسی این گروه‌ها است. برای مثال رهبران القاعده فتوی دادند که همه مسلمانان آزاد و شرافتمند ترکی، عراقی، اردنی، لبنانی و غیره به کمک برادران سوری خود بروند.

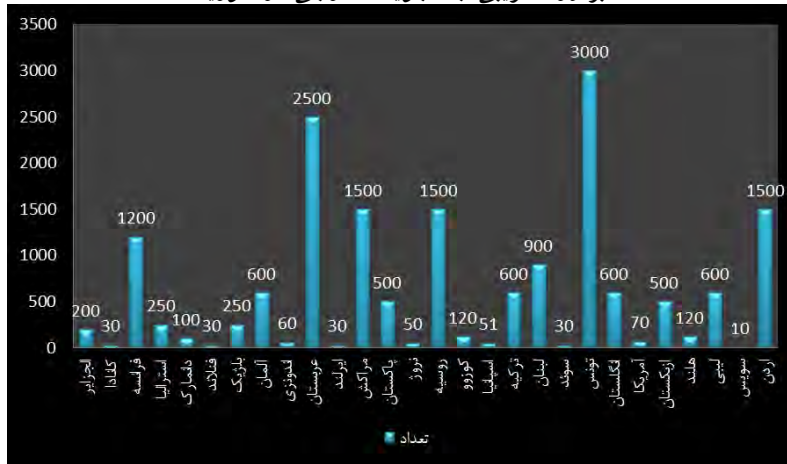
به این ترتیب، مفتی‌های وهابی، احساسات دینی و مذهبی افراطیون را برمی‌انگیزانند و با مهیاکردن فکری و انگیزشی زمینه‌های ورود آنان به میدان مبارزه را فراهم می‌آورند (پروژه علوم سیاسی درباره خاورمیانه، ۲۰۱۲: ۳۹). آنها ناظر بر رفتار و کردار فرماندهان و عاملان سیستم هستند و ایدئولوژی اسلامی سازمان را به آنها تلقین می‌کنند (سرویس امنیتی میرامیت، ۲۰۱۳: ۶۵). بنابراین نه تنها جنگجویان داخلی، بلکه جنگجویان سلفی - جهادی خارجی نیز این ایدئولوژی جهادگرایان را اقتباس کرده و براساس آن به مبارزه با دشمن (رژیم علوی اسد) روی آوردند.

۲- ماهیت چندملیتی، برون‌زا و غیربومی

ترکیب اعضای گروه‌های تکفیری خصیصه غیربومی و برون‌زای آنها را می‌نمایاند. به این معنی که این گروه‌ها تنها از نیروها و مخالفین سوری تشکیل نشده‌اند، بلکه اشخاصی از سراسر جهان با وعده رفتن به بهشت برای جهاد علیه رژیم اسد به‌عنوان دشمن و کافر وارد سوریه شده و به این گروه‌ها پیوسته‌اند. از این‌رو از تنوع و چندگانگی ملیتی برخوردارند. امروزه بسیاری از گروه‌های تکفیری سوریه محصول بسیج جنگجویان خارجی هستند که با آغاز درگیری‌ها تعدادشان افزایش یافته و با عضویت در سازمان‌های تکفیری آنها را توانمند می‌سازند (لوند، ۲۰۱۲: ۲۱). در فوریه ۲۰۱۵م. انجمن اطلاعاتی آمریکا اعلام کرد که بیش از ۲۰۰۰۰ جنگجوی خارجی از سال ۲۰۱۱م. به عراق و سوریه مسافرت کردند. رئیس مرکز ضدتروریسم آمریکا

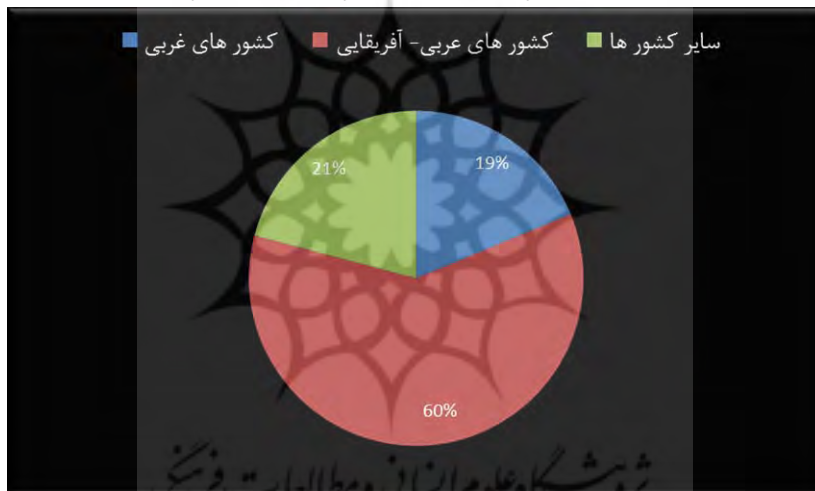
راسموسن بیان داشت که تعداد اعضای این جنگنده‌ها بی‌سابقه است و همچنان در حال رشد هستند (آرچیک، ۲۰۱۵: ۱). نمودار زیر تعداد تخمینی جنگجویان خارجی در سوریه سوریه را نشان می‌دهد.

برآورد تقریبی جنگجویان خارجی در سوریه



منبع: (بریگز و سیلورمن، ۲۰۱۴: ۱۰)

مقایسه درصدی کشورهای فرستنده جنگجو نیز در نمودار زیر آمده است.



این جنگجویان نقش مهمی در درگیری‌ها ایفا می‌کنند. آنها به خاطر حضور در فعالیت‌های جهادی گذشته، ماهر، کارآزموده و مجرب هستند و جزو سربازان کهنه‌کار و سخت‌کوش به شمار می‌روند. آنها نیروی توازن بخش و قدرت افزا برای تکفیری‌ها بوده و یکی از عوامل تداوم درگیری‌ها نیز هستند (هانسن، ۲۰۱۴: ۴۸).

۳- ماهیت ایزاری و وارداتی

در این قسمت به عوامل خارجی مؤثر در فعال شدن گروه‌های تکفیری و پیوند آنان با بازیگران مخالف رژیم سوریه یعنی آمریکا، عربستان و ترکیه به‌عنوان عامل اصلی کنش‌گر شدن تکفیری‌ها و قدرت‌یابی فزاینده آنها اشاره می‌کنیم؛ چون رژیم سوریه تنها رژیم عربی دشمن بازیگران منطقه‌ای مثل عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی و برخی قدرت‌های بین‌المللی مانند آمریکا است. از طرفی همسویی این کشور با دولت ایران، حزب‌الله و حماس نیز به این نگاه خصومت‌آمیز دامن زده است که با اتحاد با هم یک جریان مقابله‌جو در برابر غرب و متحدان منطقه‌ای آن ایجاد کرده‌اند، از این‌رو به‌عنوان جریانی خطرآفرین و ناقض موازنه قدرت منطقه‌ای موردنظر غرب محسوب می‌شود. اهمیت این امر با آغاز تحولات از سال ۲۰۱۱م در جهان عرب نیز مضاعف شد؛ چراکه این تحولات با ایجاد چرخش در معادلات استراتژیک و توازن قوای منطقه‌ای از راه موج جنبش‌های سیاسی - مدنی و مقاومت‌های مردمی علیه دیکتاتوری‌های منطقه، باعث خروج برخی از متحدین غرب و عرب به نفع محور مقاومت شد که خود نگرانی‌های عدیده‌ای برای محور غربی عربی ایجاد کرد و لذا در پی فرصتی مغتنم جهت صیانت از منافع خود برآمدند که تحولات سوریه این امکان را فراهم آورد. از این‌رو بازیگران خارجی برای تأثیرگذاری بر روند حوادث سوریه و بهره‌برداری از آن به‌طور فعال درگیر شدند (هیدمان، ۲۰۱۳: ۴). به نظر اوسوریو همه چیز حاکی است که سوریه میدان نبرد برای یک جنگ نیست، بلکه میدانی است که چندین جنگ را به‌طور هم‌زمان پوشش می‌دهد (اوسوریو، ۲۰۱۳: ۱۵). درواقع بازیگران خارجی به دلیل منافع ویژه استراتژیک شعله‌های جنگ در سوریه را برافروخته و از این‌رو دور معیوبی از خشونت را به بار آوردند که بازیگران داخلی در آن گرفتار شدند (آسبرگ و ویمن، ۲۰۱۳: ۷۳).

۳-۱- آمریکا

بزرگ‌ترین قدرت درگیر در جنگ داخلی سوریه، آمریکا است که با واقع‌گرایی در پی امنیت و منافع منطقه‌ای خود است؛ چرا که پراکندگی کانون‌های قدرت مخالف در

جغرافیای امنیتی خاورمیانه، مطلوب غرب نیست. از این رو با آغاز درگیری‌ها در سوریه اوپاما گفت: «تحولات سیاسی در خاورمیانه فرصتی تاریخی برای دست یافتن به جهانی، آن گونه که باید باشد، است» (مورتون و دیگران، ۲۰۱۳: ۱۷).

در استراتژی امنیت ملی آمریکا برای قرن ۲۱م جهت تبدیل شدن به هژمون جهانی سه هدف عمده: ۱- تأمین امنیت برای اسرائیل ۲- اطمینان از جریان نفت و ۳- تأمین ثبات و ایجاد توازن منطقه‌ای در سیاست‌های خاورمیانه‌ای لحاظ شده است (کتاب آمریکا، ۱۳۸۲: ۴۹). در این راستا به نظر می‌رسد مهم‌ترین اهداف آمریکا از حضور در سوریه عبارت‌اند از:

۱- تضمین تداوم جریان انرژی

۲- حفظ امنیت رژیم صهیونیستی

۳- جلوگیری از نفوذ روسیه با عطف توجه به این که سوریه تنها شریک استراتژیک سیاسی و نظامی خاورمیانه‌ای روسیه است و از سال ۲۰۰۵م این دو همکاری‌های خود را گسترش داده‌اند و کرملین از سوریه به‌عنوان یک سپر منطقه‌ای در برابر غرب استفاده می‌کند (ویس، ۲۰۱۱: ۱۵).

۲-۳- ترکیه

از دیگر بازیگران خارجی فعال در سوریه، ترکیه است که با رویکرد نوعثمانی‌گری در سیاست خارجی به ایفای نقش فعال‌تر منطقه‌ای پرداخته است (تاسپینار، ۲۰۱۲: ۱۹). در این راستا تحولات ۲۰۱۱م و بی‌ثباتی‌های مزمن موجود در سوریه فرصتی فراهم کرد تا از قیام عربی به منزله ایجاد تغییر در نقش سامان‌مند منطقه‌ای خود سود جوید و اهدافش را تعقیب کند (سالوخ، ۲۰۱۳: ۴۲). از این رو سوریه به مرکز ثقل سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد (مورتون و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۲) ترکیه که طبق راهبرد نوعثمانی‌گری به دنبال احراز موقعیت رهبری منطقه‌ای است، وجود ایران قدرتمند را بازدارنده می‌داند و به این نتیجه رسید که از طریق سوریه به تضعیف ایران بپردازد (مورتون و دیگران، ۲۰۱۳: ۲۲).

البته با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه آنکارا ابتدا با نقشی میانجی‌گرایانه بر لزوم راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و حفظ وضع موجود و انجام اصلاحات از سوی دولت اسد تأکید می‌کرد، اما به تدریج با تغییر رویکرد خود و با انتقاد از دولت اسد بر حمایت از مخالفان تأکید کرد (سامر، ۲۰۱۳: ۲۰). یکی از دلایل چرخش ترکیه در سوریه، به مسأله اکراد مربوط است؛ (التیامی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۹) چراکه پیوند تنگاتنگی میان اکراد سوریه و

ترکیه به‌عنوان نیروی گریز از مرکز و تهدیدکننده ثبات و امنیت آنکارا وجود دارد؛ زیرا استقلال و خودمختاری کردهای سوریه می‌تواند منجر به برافروخته شدن شعله‌های تجزیه‌طلبی حزب کارگر کردستان (پ.ک.ک) شود (مورتون و دیگران، ۲۰۱۳: ۷). البته ترکیه اهداف دیگری چون احیای امپراتوری عثمانی، گسترش روابط با کشورهای عربی، بهبود روابط با رژیم صهیونیستی، جلب نظر مساعد آمریکا و اروپا برای الحاق به اتحادیه اروپا و تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران را مدنظر دارد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

۳-۳- عربستان

عربستان مهم‌ترین بازیگر عربی - منطقه‌ای فعال در بحران سوریه است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه آل‌سعود از اتخاذ تاکتیک تهاجمی در سوریه، مهار قدرت ایران است. چون عربستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سه محور مواجهه با ایران یعنی عراق، فلسطین و لبنان شکست خورده است (گاس، ۲۰۱۱: ۱۶). اقلیت شیعیان ساکن در مناطق نفت‌خیز عربستان که همواره از مزایا و حقوق اساسی محروم بوده‌اند؛ (نادری‌نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵) تهدیدی نزدیک برای آل‌سعود هستند؛ زیرا قدرت گرفتن شیعیان در منطقه می‌تواند آنها را برای حق‌خواهی تهییج کند. به همین دلیل عربستان سعودی همواره کوشید تا با مداخله در بسیاری از جنبش‌های مردمی زمینه‌های انحراف آنها را از مسیر اصلی خود فراهم آورد. نفوذ تشیع و ایران در منطقه، عربستان را بر آن داشته است تا در میدان جنگ سوریه در یک نبرد ایدئولوژیک تحکیم و تثبیت پایه‌های گفتمان سلفی - وهابی را به‌عنوان آلترناتیو مطلوب علیه شیعی‌گری و ایران دنبال کند (برتی و گوزانسکی، ۲۰۱۲: ۳).

بنابراین با توجه به اهداف بازیگران خارجی در سوریه می‌توان گفت که جلوگیری از آرمان‌ها و اهداف منطقه‌ای ایران، فصل مشترک همه آنهاست، چون برآیند تحولات مختلف از سه دهه گذشته تاکنون به‌ویژه دست آوردهای مقبول در زمینه هسته‌ای از سوی ایران و قدرت‌گیری شیعیان در عراق از یک‌طرف و تحولات سیاسی عربی که سازگاری بیشتری با ایده‌آل‌های جمهوری اسلامی ایران و مغایرت با سیاست‌های غرب و متحدانش داشت، تکوین نظم و ساختار جغرافیایی - محیطی - امنیتی جدید بر مبنای تغییر توازن قوا به نفع ایران را تداعی کرده است و همین موضوع موجب تولید الگوی خاصی از کنش از سوی قدرت‌های متخاصم یعنی فشار و تهاجم به سوریه، مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران شده است و این دولت‌ها به این نتیجه رسیدند که نیل به اهداف آنان با ایجاد تغییرات مطلوب در سوریه از راه پشتیبانی از گروه‌های تکفیری معارض است.

بنا به برخی تحلیل‌گران آمریکا، ترکیه و عربستان مهم‌ترین هم‌پیمانان درگیر در جنگ داخلی سوریه هستند که در راستای منافع هم عمل می‌کنند (شوسودوفسکی، ۱۳۹۲: ۵۹). در میان خصائص متعدد، ویژگی تحرک‌پذیری بالا، توان تخریب و انهدام گسترده و واکنش سریع، از تکفیری‌ها، بازیگری مطلوب ساخته است. از همین‌رو بازیگران خارجی آنها را در راهبرد سیاست خارجی خود لحاظ و سپس وارد صحنه سیاسی سوریه کردند و تلاش می‌کنند تا به‌عنوان نیروی واکنش سریع از آنها سد نفوذی در برابر ایران بسازند (گلیزر، ۲۰۱۴: ۱). به همین خاطر از زمانی که براندازی اسد در دستور کار قرار گرفت، بازتولید انواع گروه‌های تکفیری در سوریه راه‌حلی اساسی شناخته شد و این محور کوشید با واردکردن چنین جریان‌هایی به شکاف‌های مذهبی خفته میان شیعه و سنی در سوریه دامن بزند و از طریق نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی تهدیدی علیه محور مقاومت شکل دهد. در واقع الگوی مداخله خارجی با نشانه رفتن خطوط گسل فرقه‌ای در جامعه سوریه بالکانیزه شدن آن را دنبال می‌کند (ایوب، ۲۰۱۳: ۴). از این‌رو کلیتاً در اجلاس ۱۳ مارس ۲۰۱۲م استانبول گفت: «مسلح کردن گروه‌های مخالف سوریه یک تعهد است؛ چراکه بدون تسلیحات نمی‌توانند از خود دفاع کنند» (آدمی و پوراسماعیلی، ۲۰۱۲: ۱۶۴). با توجه به مباحث بالا بحران سوریه با عنایت به سطوح هم‌افزاینده چهارگانه زیر قابل‌درک است:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

گروه‌های تکفیری از آغاز سال ۲۰۱۱ م. به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی - اجتماعی سوریه تبدیل شده و روند مسالمت‌آمیز اعتراض‌ها را به سمت مبارزه‌های مسلحانه منحرف کردند. حمایت‌های مالی، نظامی و آموزشی کشورهای خارجی از آنها، پیوستن تکفیری‌ها و تروریست‌های کارآزموده و مجرب از سراسر جهان به این گروه‌ها و حمایت‌های مفتی‌های وهابی موجب افزایش قدرت آنها و در نتیجه سبب تداوم بحران سوریه شده است. این نوشته که با هدف ضرورت شناخت ماهیت این گروه‌ها نگاشته شده به این نتیجه رسیده است که گروه‌های تکفیری سوریه از خصایص چندبعدی برخوردارند: ماهیت فرقه‌ای آن برآمده از شکاف‌های تاریخی قومی - مذهبی جامعه سوریه متشکل از اقلیت صاحب قدرت علویان و اکثریت فاقد قدرت سنیان است. در واقع حکومت استبدادی، تک‌حزبی و موروثی علویان، منجر به انباشت نارضایتی و سرخوردگی سنی‌ها شد و از این رو آنان مترصد فرصتی برای تغییر شرایط بودند که ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ م. این فرصت را فراهم نمود. اما نکته مهم اینجاست که سابقه همزیستی مسالمت‌آمیز اقلیت و اکثریت مذهبی در طول چند دهه حکومت علویان صحت ماهیت صرفاً فرقه‌ای گروه‌های تکفیری را زیر سؤال می‌برد و ما را به جست‌وجوی عواملی دیگر رهنمون می‌سازد.

ویژگی‌های غیرمردمی، چندملیتی و ابزاری بودن گروه‌های تکفیری نیز از دیگر خصیصه‌های آنهاست. به این معنا که آنان به دلیل فقدان پایگاه اجتماعی داخلی، ناگزیر از استمداد کشورهای هم‌سود خارجی برای ایجاد تغییر در نقشه و توازن قدرت منطقه‌ای در خدمت منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از قبیل ترکیه، عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا شده‌اند تا برای نیل به اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک گوناگون مثل تضعیف جبهه مقاومت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین تداوم جریان انرژی به غرب از سوی این کشورها مورد استفاده ابزاری قرار گیرند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۹)؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران، نی. السوری، ابومصعب (بی تا)؛ *دعوه المقاومة الاسلامیه العالمیه*، بی جا، بی تا.
- الگار، حامد (۱۳۸۴)؛ *وهابی‌گری*، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بشیری، حسین (۱۳۹۰)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، ج ۱۹، تهران: نی.
- بی نام (۱۳۸۲)؛ *آمریکا؛ ویژه‌دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۱)؛ *بیداری اسلامی؛ در گستره سیاست جهانی، درآمدی تحلیلی بر اسلام سیاسی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رهبری، مهدی (۱۳۹۳)؛ *جنبش‌های اجتماعی؛ کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن*، تهران: کویر.
- زاهدی، سعید (۱۳۹۱)؛ *ماضی استمراری؛ سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده*، تهران: عابد.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۴)؛ *آیین وهابیت*، قم: حوزه علمیه موسسه امام صادق (ع).
- طوسی، نجم‌الدین (۱۳۸۹)؛ *سلفیان باورها و کارکردها*، قم: دلیما.
- ----- (۱۳۹۱)؛ *شناخت وهابیت؛ نقد و بررسی تفصیلی پیشینه، عملکردها و باورها*، قم.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها*، تهران: سمت.
- کوپل، ژیل (۱۳۷۵)؛ *پیامبر و فرعون؛ جنبش‌های نوین اسلامی در مصر*، ترجمه حمید احمدی، ج ۲، تهران: کیهان.
- میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱)؛ *چالش سنت و مدرنیته در سوریه و لبنان*، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- ناظمی قوه‌باغ، مهدی (۱۳۹۰)؛ *وهابیت در جهان اسلام پس از حادثه ۱۱ سپتامبر*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- نوریس، پیپا و دیگران (۱۳۸۸)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی موردی)*، تهران: کویر.

ب) مقالات فارسی

- اخوان کاظمی، مسعود؛ ویسی، سارا (۱۳۹۱)؛ «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت‌یابی»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، س ۱۰، ش ۳۸، صص ۱۴۷-۱۸۶.
- التیامی‌نیا، رضا (۱۳۹۲)؛ «تبیین نقش قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه شامات و چشم‌اندازهای پیشرو»، *دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، س ۲، ش ۴، صص ۶۳-۹۴.
- روا، البویه (۱۳۷۷)؛ «از اسلام ایدئولوژیک تا ملی‌گرایی اسلامی در خاورمیانه»، ترجمه محمد اسماعیل صادقی، *ماهنامه اسلام و غرب*، س ۳، ش ۷ و ۸، صص ۷۴-۹۳.
- شوسودوفسکی، مایکل (۱۳۹۲)؛ «علت اصلی جنگ آمریکا علیه سوریه»، ترجمه مهشید الوندی، *سیاحت غرب*، س ۱۰، ش ۱۱۰، صص ۵۴-۶۲.
- کشاورز، حیدر (۱۳۹۱)؛ «تأثیر سلفی‌گری منطقه‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۱۹، ش ۲، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۱)؛ «تأثیر اندیشه نوسلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۳، صص ۷۹-۱۱۴.
- مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱)؛ «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۱، ش ۴، صص ۸۳-۱۱۰.

- نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹)؛ «چالش‌های روابط ج.ا.ا و عربستان در منطقه»، *فصلنامه سیاست*، س ۴۰، ش ۱، صص ۳۱۵-۳۳۶.
- نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۳)؛ «زمینه‌های اندیشه‌ای جریان سلفی تکفیری»، *گزارش راهبردی مجمع جهانی اهل بیت (ع)*، ش ۸، صص ۷۹-۱۳۴.

ج) منابع خارجی

- Adami, Ali & Najmieh Pouresmaeli (2013); "Saudi Arabia and Iran: the Islamic Awakening Case", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 4, PP 153-178.
- Alhaj, Abdulrahman (2012); "Political Islam and the Syrian Revolution", *Al Jazeera Centre for Studies*.
- Al-Haj, AbdulRahman (2013); "Salafism and Salafis in Syria: From reform to jihad", *Afro-Middle East Centre*.
- Al-Rawi, Waleed & Sterling Jensen (2013); "Syria's Salafi Networks More Local Than You Think", *Syria Supplemental*.
- Anonymous (2013); "The Al—Nusra Front", *Meir Amit Intelligence and Terrorism Informatios Center*.
- Archik, Kristin & Others (2015); "European Fighters in Syria and Iraq: Assessment, Responses, and Issues for the United States", *Congressional Research Service*.
- Asseburg, Muriel & Heiko Immen (2013); "The civil war in Syria and the impotence of international politics", *Lit Verlage*, PP 70-83.
- Ayub, Fatima (2013); "the Gulf and Sectarianism", *European Council on Foreign Relations*.
- Berti, Benedetta & Yoel Guzansky (2014); "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter?", *Israel Journal of foreign Affairs*.
- Briggs, Rachel obe & Tanya Silverman (2014); "Western Foreign Fighters", *Institute For Strategic Dialogus*.
- Cordel, Karl & Wolff, Stephan (2010); *Ethnic Conflict*, UK, Polity Press.
- Gause, F. Gregory (2011); *Saudi Arabia in the New Middle East*, Council on Foreign Relations.
- Hansen, Helle Hjortd (2014); "Salafi-jihadists in Syria: A Social Movement Theory Analysis", *Roskilde University*.
- Heydemann, Steven (2013); "Syria's Uprising: Sectarianism, Regionalisation, and State Order in the Levant", *Instituts of Fridé & Hivos*, No.119, PP 6-21.
- Kawakibi, Salam (2013); "The Syrian crisis and its repercussions: internally displaced persons and refugees", *Migration Policy Centre*.
- Kim, Hae. S (2006); "The Determinants of Internal Conflict in the Third World", *The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations*.
- Lund, Aron (2012); "Syrian Jihadism", *Swedish Institute of International Affairs*, No. 13, PP 7-49.
- Lund, Aron (2013); "Syria's salafi insurgents: The rise of the Syrian Islamic Front", *The Swedish Institute of International Affairs*.
- Middle East/North Africa Report (2011); "Popular Protest in North Africa and the Middle East (VI): the Syrian People's Slow Motion Revolution", *international Crisis Group*.

- Morton, I Ambs & Abramowitz and Eric S. Edelman, Co-Chairs (2013); "U.S.-Turkish Cooperation Toward a Post-Assad Syria", *Bipartisan Policy Center*.
- O'Bagy, Elizabeth (2012); "Jihad in Syria", *Institute for the Study of War*.
- Ossorio, Ignacio Álvarez (2013); "The Civil War in Syria Evolution and Outlook of the Syrian Crisis", *Mediterranean Yearbook*.
- Policy Department (2013); "The Involvement of Salafism/Wahhabism in The Support and Supply of Arms to Rebel Groups Around The World", *Directorate-General For External Policies of The Union*.
- Rosiny, Stephan (2013); "Power sharing in Syria: Lessons from Lebanon's experience", *GIGA Working Papers*, Vol 20, No, 3, PP 41-55.
- Saideman, Stephan, M. (2001); *the Ties that Divide; Ethnic Politics, Foreign Policy & International Conflict*, USA, Columbia University Press.
- Salloukh F, Bassel (2013); "The Arab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East", *Istituto Affari Internazionale*, Vol 48, No 2, PP 32-46.
- Several Authors (2013); "The Political Science of Syria's War", *Project on Middle East Political Science*.
- Sümer, Fahrettin (2013); "Turkey's Changing Foreign Policy and the Arab Spring", *The Innovation Journal*.
- Tashjian, Yeghia (2012); "Salafism in Lebanon and Syria; Ideology, Roots and the Future", *Strategic Outlook*.
- Taspinar, Omer (2012); "Turkey's Strategic Vision and Syria", *Center for Strategic and International Studies The Washington Quarterly*.
- Weiss, Michael (2011); "Intervention in Syria? an Assessment of Legality Logistics and Hazards", *the Henry Jackson Society*.

(د) منابع الکترونیکی

- Glaser, John (2014); "Valued 'Ally' Saudi Arabia Supports Terrorism, Urges US War in Syria": <https://antiwar.com/blog>.

